

مورد چهارم: شیء طاهر فی نفسه منقلب از مسکر غیر خمر

درباره این که انقلاب موجب تطهیر در این مورد می شود، دوقول وجود دارد:

اول

محقق خوئی و بعض معاصرین مصباح المنهاج قائل شده اند که اگر مسکر غیر خمری به آب و مثل آن تبدیل شود، پاک است و انقلاب مطهر آن است.

دوم

انقلاب مطهر آن نیست مگر اینکه همزمان با انقلاب ملاقات با عامل تنجیس نداشته باشد.

نکته

در صورتی این بحث قابل طرح است که قائل به نجاست مسکرات غیر خمر باشیم؛ ولی اگر آن ها را پاک بدانیم همان طور که فقهای مثل شهید صدر - رحمه الله - مطرح کرده، این بحث سالبه بانتفاء موضوع است.

قائلین به قول اول به وجوهی تمسک کرده اند یا می توانند تمسک کنند:

اول: اطلاق روایت علی بن جعفر

« عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْخَمْرِ يَكُونُ أَوَّلُهُ خَمْرًا ثُمَّ يَصِيرُ خَلًّا قَالَ إِذَا ذَهَبَ سُكْرُهُ فَلَا بَأْسَ. » [1]

محقق خوئی [2] فرموده است: مفاد این روایت اینست که ملاک در احکام خمر مثل حرمت و نجاست، سکر است و با از بین رفتن سکر، آن احکام نیز وجود نخواهند داشت. با توجه به مورد سؤال که معلوم است سکر از بین رفته است و سرکه هم دو حالت ندارد یعنی سرکه دارای سکر و سرکه فاقد سکر تقسیم نمی شود تا مقام کلام دو وجهی و محل اشتراط باشد. پس امام - علیه السلام - ذهاب سکر را بیان کرده است تا علت حکم را بیان کند و گرنه می توانست « فلا بأس » را بدون این عبارت ذکر کند. پس از این کلام با این توضیح استظهار می شود که مناط در احکام خمر سکر است و در غیر خمر هم همین مناط وجود دارد.

صاحب مصباح المنهاج [3] فرموده است: صریح این روایت اینست.

جواب

گفته شد که ضمیر در « سکره » به خمر برمی گردد و معنای کلام این خواهد بود که وقتی

سکر خمر از بین رفت، اشکالی ندارد. پس این مطلب مربوط به خمر است و از این کلام ظهور برای غیر خمر نمی‌توان استفاده کرد. مثل اینکه امام - علیه السلام - درباره شخصی که امام جماعت بوده و مرتکب گناه شده است فرموده است: «إذا تاب فصل خلفه» که ناظر به ملاک عدالت در امام جماعت است و در مقام بیان سایر صفات مثل زن یا مرد بودن و... نیست. در مورد بحث ما هم درباره این موضوع یعنی خمر، این ملاک وجود دارد؛ ولی اطلاق در موضوعات دیگر با این خصوصیات ندارد.

علاوه بر اینکه محقق خوئی - رحمه الله - قبول دارد که ذهاب سکر ملازم با زوال عنوان خمریت است و خمر برای مسکر وضع شده است. پس این‌گونه نیست که زوال سکر به عنوان علت بیان شده باشد؛ بلکه «إذا ذهب سکره» یعنی ملاک حکم، زوال عنوان خمر است؛ چون در روایات حکم بر عنوان خمر جاری شده و این عنوان دارد و در نتیجه ذهاب سکر موضوعیت ندارد و فقط طریق برای زوال عنوان است.

دلیل دوم

در این‌جا مسکری به غیر سرکه تبدیل شده و در روایاتی که قبلاً ذکر شد شارع سایر مسکرات را تنزیل بر خمر کرده است یا تحت آن ادراج کرده است و در نتیجه همه آثار خمر بر سایر مسکرات هم بار می‌شود که یکی از آن آثار اینست که با انقلاب به سرکه یا دیگر اشیاء طاهر فی نفسه پاک می‌شود. پس درباره دیگر مسکرات هم این اثر ثابت می‌شود و با انقلاب به سرکه و یا دیگر اشیاء پاک می‌شوند.

جواب

به طور کلی همه تنزیل‌ها بر اظهر آثار حمل می‌شوند و فقط در صورت قرینه بر حمل تنزیل بر همه آثار مثل مساوی بودن همه آثار منزل علیه، بر جمیع آثار حمل می‌شود. در این‌جا دلیلی که عموم تنزیل از آن بفهمیم وجود ندارد و فقط از این روایات برداشت می‌شود که سایر مسکرات در اثر بارزی که برای خمر وجود دارد و اظهر آثار آنست، با خمر مشترکند. پس تنزیل خمر بر سایر مسکرات بر اظهر آثار آن یعنی حرمت شرب حمل می‌شود و حمل بر نجاست نمی‌شود؛ چون بعضی در نجاست خمر مناقشه کرده‌اند و بر فرض قبول نجاست آن، نمی‌توان نجاست را اثر بارز آن دانست تا در تنزیل بر منزل حمل شد.

دلیل سوم

این دلیل بیانی است که مناسب بود در سایر موارد هم ذکر شود.^[4]

محقق نراقی^[5] - رحمه الله - : تنجس ملاقی نجس با اجماع مرکب ثابت می‌شود و آیه یا روایتی نداریم که دلالت کند بر این‌که هر شیئی با نجس ملاقات کرد، متنجس می‌شود. در موارد خاصّی دلیل بر نجاست ملاقی با نجس داریم که علما با اجماع مرکب قائل به نجاست ملاقی سایر نجاسات شده‌اند. این دلیل اقتضا می‌کند که در مواردی که احراز این اجماع را کردیم این کلام را بگوییم و اگر احراز این اجماع را نکردیم، دلیلی بر تنجس نداریم. بنا بر این محقق نراقی - رحمه الله - در قسم اول که انقلاب خمر به سرکه بود، هم می‌فرماید: نیازی به دلیل خاص نداریم؛ چون با انقلاب خمر به سرکه موضوع نجاست سابق از بین رفته و حکمش نیز زائل شده است و استصحاب هم به خاطر عدم بقای موضوع جاری نمی‌شود. فقط ممکن است با ملاقات با ظرف متنجس شود و معلوم

نیست سرکه با ملاقات با ظرف متنجس شود و چون شک داریم که اجماع مرکب این مورد را شامل می‌شود به خاطر لئی بودن آن به قدر متیقن اکتفا می‌کنیم. پس ظرف نجس می‌شود و تبعیت را هم قبول نداریم و سرکه هم پاک شده است و با این ظرف متنجس نمی‌شود؛ چون ظرف متنجس نیست.

اشکال

این اشکال مبنایی است و به نظر ما این مبنا اشکال دارد؛ چون دلیل نجاست ملاقی، اجماع مرکب نیست؛ بلکه به دلالت لفظی ثابت می‌شود؛ چون روایتی که قبلاً ذکر کردیم با الغای خصوصیت عرفیه شامل همه موارد نجاسات و در باب متنجسات هم ادله‌ای با تفصیلهایی وجود دارد، ولی دلیل آن اجماع مرکب نیست. فقط در صورتی که فقیهی مبنای او را داشته باشد باید طبق آن مشی کند.

دلیل چهارم: تمسک به اطلاق ادله منقلب الیه

وقتی مسکر منقلب به سرکه می‌شود، به اطلاقات ادله سرکه تمسک کردیم. در این جا هم اگر مسکری به غیر سرکه منقلب شود و مثلاً اندازه آن مسکر به اندازه کَر باشد و با عاملی شیمیایی به آب تبدیل شود، اطلاقات ادله طهارت آب شامل آن می‌شود و به خاطر کَر بودن آب نجاست عامل تنجیس هم در آن اثر نمی‌کند و پس از پاک شدن ظرف را هم پاک می‌کند. در غیر آب هم اگر دلیلی بر طهارت منقلب الیه داشتیم یا قاعده طهارت شامل آن شود، پاک است و در نتیجه انقلاب مطهر آن است.^[6]

جواب

این اطلاقات چون ممکن است به خاطر ارتکازی که در اذهان بوده است و متکلم به آن تکیه کرده و قرینه نیاورده است، در واقع اطلاق نداشته باشد و شامل این مورد نشود. مگر اینکه آب به اندازه کَر باشد که درباره آن دلیل خاص داریم.

نتیجه

قسم چهارم با انقلاب پاک نمی‌شود جز موارد نادری مثل: آب به اندازه کَر و یا انقلاب در خارج از ظرف و بدون عامل تنجیس.

وصلی الله علی محمد و آل محمد.

[1] وسائل، ج 25، ص 372.

[2] کصحیحة علی بن جعفر المرویه فی کتابه فی جواب السؤال عن صیرورة الخمر خلا، لقوله (علیه السلام) فیها «إذا ذهب سکره فلا بأس به». لدلالته علی کفایة زوال السکر

الملازم لزوال عنوان الخمرية، و لو انقلب الى غير الخل، و هذه تدل على مطهريّة الانقلاب في مطلق المسكرات، و لو غير الخمر المراد به المتخذ من العنب خاصة، لدالتها على أن ملاك الحرمة و النجاسة انما هو السكر، فإذا زال زال حكمه، و صار حلالا و طاهرا. فتحصل مما ذكرناه: أن مقتضى إطلاق بعض روايات الانقلاب هو مطهريّة انقلاب الخمر، بل مطلق المسكرات الى مطلق الأعيان الطاهرة و لو كانت غير الخل و لا مانع من العمل بهذه الإطلاقات. فقه الشيعة، ج 5، ص 323.

[3] مصباح المنهاج،

[4] ولي چون خلاف مشهور بود و شاید به آن دست نیافته بودیم، آن را ذکر نکردیم.

[5] إذ تنجس الخمر بعد الخلية بملاقاة الطرف عن الدليل خال، لأنّ تنجس كل ملاق للنجس ليس إلّا بواسطة الإجماع المركّب، و هو هنا غير معلوم، بخلاف نجاسة الطرف، فإنّها مقتضى الاستصحاب. مستند الشيعة، ج 1، ص 334.

[6] ولی اگر به اندازه قليل باشد با ظرف كه عامل تنجيس است ملاقات می‌کند و حكم به طهارت به دليل نیاز دارد.